

مروری بر اعتبار معامله با جهت نامشروع در فقه امامیه و حقوق ایران و انگلیس



اسماعیل بخشی‌زاده، دانشجوی دکتری، وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

در فقه امامیه اگر جهت نامشروع به طور صریح یا ضمنی وارد قلمرو توافق طرفین قرارداد شده باشد؛ موجب بطلان معامله است، اما در حقوق ایران، مطابق ماده ۲۱۷ قانون مدنی جهت نامشروع هنگامی موجب بطلان است که صریحاً در قرارداد آمده باشد، حال آنکه تصریح به جهت نامشروع در قراردادها، عادتاً امری بعید و دور از ذهن است. از این رو، باید به دنبال راهکارهایی باشیم که واجد توجیه منطقی باشد، به گونه‌ای که بتواند از نفوذ قراردادهای نامشروع به هر شکل جلوگیری به عمل آورد. این مسئله در مقاله حاضر به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت و در نهایت با رویکرد تطبیقی موضوع را از دیدگاه حقوق انگلیس مورد بحث و مطالعه قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: جهت نامشروع، وضعیت، بطلان، قرارداد، توافق



درآمد

جهت معامله عبارت از هدف و منظوری است که معامله کننده از تشکیل عقد قرارداد دارد. به بیان دیگر جهت معامله، انگیزه یا هدفی است که در مغز و اندیشه هر یک از دو طرف عقد خطور یافته و آنها را به انجام دادن معامله برانگیخته است (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۳۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۳۷). به طور کلی، جهت معامله امری کاملاً شخصی و متغیر است و در اشخاص مختلف بر حسب شرایط اقتصادی و وضعیت شخصی متفاوت می‌باشد (شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۳۲).

بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی مشروعیت جهت معامله را در شمار شرایط اساسی صحت معاملات آورده است. از این رو، اگر جهت معامله‌ای نامشروع باشد، آن معامله باطل و از درجه اعتبار ساقط است. با این وجود، تأثیر جهت نامشروع بر بطلان عقد به این سادگی نیست، بلکه از توجه به مفاد سایر مواد قانون مدنی چنین برمی‌آید که برای تأثیر جهت نامشروع بر بطلان عقد، شرایط و ضوابطی لازم است. در این فصل وضعیت حقوقی معامله دارای جهت نامشروع با توجه به سایر عوامل و شرایط، به صورت دقیق مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

نظر به اینکه جهت معامله از آن دسته موضوعاتی است که در فقه به صراحت از آن یاد شده و بحث‌های زیاد و ارزشمندی پیرامون آن توسط فقهای اسلامی صورت گرفته است، لذا ابتدا موضوع را از منظر فقه، سپس از منظر حقوق ایران بررسی خواهیم کرد و در نهایت با رویکرد تطبیقی، مسئله وضعیت حقوقی عدم مشروعیت موضوع معامله در حقوق انگلیس را مورد بحث و مطالعه قرار خواهیم داد.

۱- وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع در فقه

در فقه امامیه نه تنها برخی از معاملات حرام است، بلکه کمک کردن به انجام چنین معاملاتی نیز حرام می‌باشد. در این خصوص شیخ انصاری در جلد اول مکاسب اعلام کرده که اگر کسی انگور بفروشد تا از آن شراب درست کنند یا منزل خود را اجاره دهد تا در آنجا شراب تهیه نمایند یا انبار خود را اجاره دهد تا در آنجا شراب نگهداری کنند یا کشتی خود را اجاره دهد تا با آن شراب حمل نمایند، تمام معاملات مزبور فاسد و باطل هستند (شیخ انصاری، ۱۳۷۴: ۴۵). در مثال اول و دوم تهیه شراب، در سوم نگهداری شراب و در چهارم حمل شراب به ترتیب جهت معاملات یاد شده به حساب می‌آیند.

بدین ترتیب، معامله دارای جهت نامشروع در فقه باطل اعلام شده است. باید توجه داشت که آنچه در بالا بیان گردید، حکم کلی وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع در فقه است، به این صورت که معامله با جهت نامشروع در فقه باطل است، ولی زمانی که وارد جزئیات مسئله می‌شویم، می‌بینیم که فقها صراحتاً بین موردی که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده و موردی که چنین اتفاقی نیفتاده است، تفکیک قائل شده‌اند.

فقهای عظام حکم به بطلان معامله‌ای که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین گردیده، داده‌اند. از توجه به نظرات آن بزرگواران در خصوص موضوع مورد بحث چنین برمی‌آید که منظور از وارد شدن جهت نامشروع به قلمرو توافق طرفین این است که جهت نامشروع در قرارداد به صورت شرط آمده باشد یا بدون تصریح

در قرارداد، بنای متعاملین بر آن بوده باشد (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۹)؛ بنابراین قرارداد مربوط به فروش انگور به شخصی که با آن شراب درست می‌کند یا چوب به کسی که با آن بت یا صلیب می‌سازد، در صورتی باطل خواهد بود که این گونه استفاده‌ها به صورت شرط ضمن عقد درج گردد یا متعاملین نسبت به آنها اتفاق نظر داشته باشند، همان گونه که نائینی در این زمینه چنین فرموده است: «سومین مسئله آن است که غایت مقصود (جهت) در معامله حرام باشد، به طوری که انگور را به شرط تهیه شراب و چوب را به شرط ساختن صلیب یا بت بفروشند و اشکالی در حرمت و فساد این معامله نیست؛ زیرا دریافت عوض در مقابل آن اکل مال به باطل محسوب می‌شود و دسته‌ای از اخبار بر آن دلالت دارد» (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰).

به هر حال اگر جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده باشد؛ اعم از اینکه در قرارداد شرط شده یا بنای طرفین بر آن باشد موجب بطلان معامله است و در این مسئله اختلافی بین فقها یافت نشده است.

اختلاف نظر زمانی پیش می‌آید که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین نشده، ولی طرف دیگر به آن علم داشته است. به این صورت که گاهی ممکن است یکی از طرفین قرارداد هدف و انگیزه نامشروع از انعقاد قرارداد در سر داشته باشد، بدون اینکه این جهت مورد شرط یا توافق ضمنی طرفین واقع شود؛ مثلاً شخصی به منظور ایجاد مرکز فحشاء اقدام به خرید خانه نماید بدون اینکه بر سر این موضوع به صورت صریح یا ضمنی توافق شود، با این حال، فروشنده از این نیت پلید خریدار آگاهی داشته باشد. در اینکه آیا در این گونه



موارد معامله صحیح است یا باطل، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، به گونه‌ای که گروهی آن را باطل و گروهی صحیح تلقی می‌نمایند. بررسی نظرات هر دو گروه گفتگوهای طولانی و مفصل می‌طلبد که پرداختن به آن از حوصله بحث ما خارج است. آنچه در این خصوص لازم است بدانیم این است که قول مشهور در این گونه موارد عقد را صحیح ولیکن مکروه می‌داند (نجفی، همان).

نائینی نیز جهت نامشروع را تا زمانی که وارد قلمرو توافق طرفین نشده، از موجبات بطلان محسوب نداشته است. ایشان در این زمینه چنین اظهار داشته است: «مسئله چهارم این است معامله کننده قصد غایت نامشروع نداشته باشد، اما بداند که غایت نامشروعی بر معامله مترتب خواهد شد؛ مانند فروش انگور به کسی که شراب درست می‌کند و فروش چوب به کسی که بت یا صلیب می‌سازد. مقتضای قواعد معاوضه عدم حرمت این معامله است؛ زیرا در هیچ‌یک از عناوین محرمه داخل نیست و صرف ترتب حرامی بر معامله به اختیار مشتری موجب حرمت آن نمی‌باشد ... پس اقوی جواز این معامله به عنوان حکم تکلیفی و صحت آن به عنوان حکم وضعی است. آری گاهی از جهت اینکه معامله اعانت بر اثم (گناه) است قائل به حرمت آن شده‌اند. لیکن اقوی آن است که این معامله داخل در موضوع اعانت بر اثم نیست» (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰ و ۱۱).

بنابراین، صرف علم یکی از طرفین قرارداد به قصد نامشروع طرف دیگر نمی‌تواند باعث بطلان قرارداد گردد. آنچه از دیدگاه فقهای موافق با این نظر اهمیت دارد، اراده ظاهری و اعلام شده طرفین عقد می‌باشد، چه این اعلام صریح باشد چه ضمنی.

۲- وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع در حقوق ایران

ماده ۱۹۰ قانون مدنی مشروعیت جهت معامله را چهارمین شرط اساسی برای صحت معامله اعلام کرده است. ماده ۲۱۷ همان قانون مقرر می‌دارد: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا باطل است».

جهت معامله زمانی نامشروع محسوب می‌شود که برخلاف قانون یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد (امیری قائم‌مقامی، ۱۳۷۸: ۶۰). با توجه به مواد مذکور، قراردادهای دارای جهت نامشروع باطل و از درجه اعتبار ساقط هستند و در این خصوص هیچ اختلافی بین حقوقدانان وجود ندارد. اما آنچه ایجاد مشکل می‌کند وجود ماده ۲۱۷ قانون مدنی است؛ زیرا با توجه به مفاد این ماده معلوم می‌شود که در حقوق ایران، بطلان قراردادهای با جهت نامشروع به صورت مطلق پذیرفته نشده، بلکه محدود به ضوابط و شرایطی گردیده که این مسئله خود بر پیچیدگی موضوع افزوده است. از این‌رو، برای دست یافتن به یک نتیجه روشن و منطقی، لازم است موضوع از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱- شرایط تأثیر جهت نامشروع در بطلان عقد

با توجه به مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی برای تأثیر جهت نامشروع در بطلان عقد، اجتماع شرایطی لازم است و در صورت فقدان یکی از این شرایط نمی‌توان عقد را باطل دانست. شرایط مورد نظر به ترتیب ذیل است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۳۸-۳۴۱):
۱- وجود واقعی انگیزه نامشروع در یکی از دو طرف قرارداد: ظاهر از عنوان جهت

معامله در ماده ۲۱۷ انگیزه واقعی است و آنچه طرف قرارداد برخلاف واقع به عنوان غرض و انگیزه خویش معرفی می‌کند، در حقیقت جهت معامله نمی‌باشد. وجود واقعی انگیزه نامشروع، در یکی از دو طرف برای بطلان معامله کافی است، هرچند که انگیزه طرف دیگر عقد مشروع باشد.

۲- مستقیم و بی‌واسطه بودن انگیزه نامشروع: منظور از کلمه جهت در ماده مورد بحث، همان جهت بدون واسطه و نزدیک است نه جهت دور؛ به عنوان مثال، اگر کسی هنگام فروش مزرعه خود تصریح نماید که می‌خواهد از پول معامله زمینی بخرد که در آن زمین ساختمانی بنا نماید که بعداً آن را به شخصی که اجناس قاچاق از خارج وارد می‌کند اجاره دهد تا آن اجناس را در آنجا بفروشد، بدیهی است در این سلسله انگیزه‌ها، فقط انگیزه اجاره دادن ساختمان برای فروش اجناس قاچاق می‌تواند عقد اجاره را باطل کند نه فروش مزرعه را.

۳- بارز و برجسته بودن جهت نامشروع در بین سایر جهات: در میان انگیزه‌های متعددی که در عرض یکدیگر قرار دارند، نامشروع بودن انگیزه و جهتی عقد را باطل می‌کند که بارز و برجسته باشد. سایر انگیزه‌های نامشروع تأثیری در وضعیت عقد نخواهد داشت؛ مثلاً اگر شخصی خانه‌ای را اجاره کند تا در آن هم سکنی گزیند هم تدریس کند و هم جلسات قمار دایر نماید، ظاهر این است که انگیزه بارز و اصلی مشارالیه سکنی کردن در خانه است که امری مشروع می‌باشد و دایر نمودن جلسات قمار در آن انگیزه فرعی است و به همین جهت عقد اجاره را نمی‌توان باطل دانست.



۴-تصریح به جهت نامشروع: ضرورت وجود شروط اول تا سوم از بدیهیات بوده و هیچ‌گونه اختلافی در این خصوص بین حقوقدانان وجود ندارد. آنچه محل بحث و مناقشه است همین شرط چهارم می‌باشد که لازم است به صورت جداگانه و تفصیلی به آن پرداخته شود.

۲-۲- لزوم تصریح به جهت نامشروع

ماده ۲۱۷ جهت نامشروع را هنگامی موجب بطلان معرفی کرده که صریحاً در قرارداد آمده باشد؛ بنابراین هرگاه شخصی به منظور دایر نمودن مرکز فحشاء خانه‌ای بخرد، ولی این امر در قرارداد مورد تصریح قرار نگیرد، معامله صحیح خواهد بود و نمی‌توان آن را به دلیل عدم مشروعیت جهت باطل دانست، هر چند که فروشنده خانه از نیت خریدار خبر داشته باشد (شهیدی، ۱۳۸۴: ۵۷).

اما تصریح به جهت نامشروع در قراردادهای عادتاً امری بعید و دور از ذهن است. از این‌رو، باید به دنبال راهکارهایی باشیم که واجد توجیه منطقی باشد، به‌گونه‌ای که بتواند از نفوذ قراردادهای نامشروع به هر شکل جلوگیری به عمل آورد.

دیدیم که در فقه امامیه اگر جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین قرارداد شده باشد؛ اعم از اینکه تصریح شده یا بر آن توافق ضمنی شده باشد، موجب بطلان معامله است و در این مسئله اختلافی بین فقها وجود ندارد. حال چطور ممکن است حقوق ایران که ریشه در فقه امامیه دارد، این همه در مقابل نفوذ قراردادهای نامشروع جامعه شکننده و آسیب‌پذیر باشد؛ بنابراین باید حق را به حقوقدانانی داد که توافق ضمنی بر جهت نامشروع را هم از موجبات بطلان عقد دانسته‌اند. به اعتقاد این گروه از حقوقدانان، اگر اوضاع و احوال حاکی از آن

باشد که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده است، قرارداد باطل است و منظور ماده ۲۱۷ قانون مدنی نیز از واژه «تصریح» همین معنی است؛ برای مثال، هرگاه کسی در قمارخانه‌ای به شخصی که پول خود را باخته برای ادامه بازی وام دهد، نمی‌توان به این بهانه که جهت معامله در عقد تصریح نشده است، قرض را درست دانست؛ زیرا در این‌گونه موارد اوضاع و احوال عرفاً از وجود جهت نامشروع و توافق ضمنی آن حکایت می‌نماید و به منزله تصریح در عقد می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۴۳؛ صفایی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).



«عقد» که در حقوق امروز مترادف با «قرارداد» می‌باشد، یک عمل حقوقی دو جانبه است که با توافق طرفین تحقق می‌یابد. به‌طور کلی آنچه که اشخاص هنگام تشکیل عقد نسبت به آن توافق کرده‌اند، عناصر متشکله عقد محسوب می‌شوند، نه قبل یا بعد از آن؛ بنابراین جهت نامشروعی که هنگام تشکیل عقد؛ یعنی ضمن ایجاب و قبول یا مدت زمان بسیار کوتاهی پیش از انشای عقد، بر آن توافق شده و در نتیجه جزئی از عقد در آمده است، باعث بطلان عقد است.



با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که برای مقابله با نفوذ قراردادهای نامشروع در جامعه، بتوان در دادگاه موضوع توافق بر سر جهت نامشروع را با استفاده از ادله اثبات دعوا احراز و ابطال آن را از دادگاه خواست؛ به عنوان مثال، اگر شخصی خانه خود را به منظور دایر نمودن مرکز فحشا به

دیگری اجاره دهد و مؤجر و مستأجر بر سر این انگیزه پلید و غیراخلاقی توافق و تبانی نمایند، ولی در اجاره‌نامه آن را قید نکنند، با این حال بعد از مدتی مؤجر از کاری که کرده پشیمان شده و با طرح دعوی خواستار ابطال اجاره‌نامه مزبور شود، به نظر ما اگر مشارالیه بتواند صحت ادعای خود را با استفاده از ادله معتبر قانونی؛ از قبیل شهادت شهود، معاینه محلی و سایر اوضاع و احوال موجود ثابت نماید، دادگاه مکلف به ابطال چنین عقدی است؛ زیرا انعقاد عقود از این دست تجاوز آشکار به مشروعیت جهت معامله محسوب می‌شود. با این وجود، ممکن است این شبهه در ذهن ایجاد شود که اگر جهت نامشروع با استفاده از ادله اثبات دعوا بدون اینکه مورد تصریح واقع شود، قابل اثبات بود، چه ضرورتی داشت که قانون‌گذار با آوردن واژه «تصریح» در ماده ۲۱۷ قانون مدنی چنین مقرر نماید که: «... جهت ... اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است».

جهت معامله جنبه روانی دارد و مربوط به اغراض و انگیزه‌های شخصی متعاملین است و در نتیجه هیچ‌گونه ارتباطی به ساختمان فنی عقد و ارکان متشکله آن ندارد. قانون‌گذار با درک این واقعیت خواسته که به این‌گونه انگیزه‌ها، مادامی که وارد قلمرو توافق طرفین نشده است، ترتیب اثر داده نشود. بدیهی است تا زمانی که جهت معامله صرفاً جنبه شخصی دارد و بر سر آن توافق صریح یا ضمنی نشده است و به عبارتی به صورت جزئی از عقد در نیامده است، نباید نامشروع بودن آن را سبب بطلان عقد دانست، اما همین که جهت نامشروع در قرارداد تصریح یا حتی بدون تصریح مورد تراضی طرفین واقع شد،

دیگر جنبه شخصی و خصوصی خود را از دست می‌دهد و از ارکان قرارداد محسوب می‌شود. در نتیجه باید حکم به بطلان چنین قراردادی داد (صفایی، همان: ۱۴۰). یکی از حقوقدانان برجسته کشورمان نیز طرفدار این نوع برداشت از ماده مورد بحث بوده و آن را سازگار با مبانی قانون مدنی می‌داند، به طوری که در این زمینه چنین اظهارنظر کرده است: «برای اثبات «جهت» از همه دلایل داخلی و خارجی و قرائن و اوضاع و احوال محیط بر عقد می‌توان استفاده کرد. مفاد ماده ۲۱۷ قانون مدنی درباره تصریح جهت در عقد، وسیله متعارف برای آگاه شدن طرف قرارداد از آن است. پس اگر اوضاع و احوال نیز نشان دهد که بنای دو طرف بر تحقق یافتن جهت نامشروع بوده است یا طرف بی‌گناه می‌توانسته از نیت پلید دیگری آگاه شود، عقد باطل است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۴۳). بدین ترتیب می‌توان گفت که هرگاه جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده و جزئی از عقد شده باشد، آن عقد باطل است، خواه به آن تصریح شده باشد خواه اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و سایر دلایل و قرائن بر آن دلالت نماید.

۲-۳- اطلاع طرف قرارداد از جهت نامشروع

گاهی بدون اینکه جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده باشد، طرف قرارداد از وجود آن مطلع است و می‌داند که طرف دیگر نیت و انگیزه نامشروع از انعقاد قرارداد دارد. حال سؤال اصلی اینجاست که این آگاهی چه تأثیری می‌تواند در سرنوشت قرارداد داشته باشد؟

دیدیم که در فقه امامیه اگر جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده باشد؛ اعم از اینکه صریحاً در قرارداد آمده یا بر آن توافق

ضمنی شده باشد، موجب بطلان معامله است و در این مسئله اختلافی بین فقها یافت نشده است. اما مورد اختلاف زمانی است که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین نشده ولی طرف دیگر به آن علم داشته باشد. هرچند در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، اما همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، قول مشهور این نوع قرارداد را صحیح تلقی می‌کند.

جهت معامله عبارت از هدف و منظوری است که معامله کننده از تشکیل عقد قرارداد دارد. به بیان دیگر جهت معامله، انگیزه یا هدفی است که در مغز و اندیشه هر یک از دو طرف عقد خطور یافته و آنها را به انجام دادن معامله برانگیخته است.

اجاره نماید تا آنجا را تبدیل به مرکز فحشاء کند و این موضوع را به مؤجر بگوید یا بر اساس اوضاع و احوال کشف شود که بر آن توافق شده است، بی‌گمان عقد اجاره باطل خواهد بود ولو اینکه بعداً به حکم اخلاق و ندای وجدان پشیمان شده و آنجا را به یک مرکز خیریه تبدیل نماید.

بالعکس در صورتی که مستأجر انگیزه نامشروع خود را نگوید یا بر آن توافق ضمنی نشود، ولی مؤجر از آن آگاهی داشته باشد و بعداً هم آنجا را تبدیل به مرکز فحشاء کند، عقد اجاره صحیح خواهد بود.

۲-۴- زمان توافق بر جهت نامشروع
گفتیم که هرگاه بر جهت نامشروع در قرارداد توافق شده باشد آن قرارداد مطابق ماده ۲۱۷ قانون مدنی باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. حال سؤال اینجاست که برای بطلان معامله آیا لازم است بر جهت نامشروع ضمن ایجاب و قبول تراضی شود، یا تراضی قبل یا بعد از آن نیز موجب بطلان معامله می‌شود؟

با توجه به ظاهر ماده ۲۱۷ و اصول و قواعد حقوقی به نظر می‌رسد که جهت نامشروع در صورتی باعث بطلان عقد است که یا ضمن ایجاب و قبول و یا مدت زمان کوتاهی پیش از انشای عقد بر آن توافق شود، به گونه‌ای که ارتباط جهت مزبور با عقد مورد توجه طرفین به هنگام تشکیل عقد باشد، اما اگر این مدت زمان به اندازه‌ای باشد که ارتباط آن با عقد منتفی گردد یا مورد تردید قرار گیرد، عقد مزبور صحیح است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۴۵). این موضوع به صورت اختصاصی و ویژه مورد توجه سایر نویسندگان حقوقی قرار نگرفته است، ولی از اظهارات برخی از آنها در ضمن مباحث دیگر نتیجه مذکور به دست می‌آید، چنان که گفته شده است:

آنچه از ماده ۲۱۷ قانون مدنی فهمیده می‌شود مطابق با قول مشهور است؛ یعنی صرف آگاهی طرف قرارداد از نیت پلید طرف دیگر سبب بطلان نیست و در این خصوص اختلاف نظر چندانی بین حقوقدانان ایران وجود ندارد (امامی، ۱۳۸۸: ۲۲۲)؛ زیرا جهت نامشروع مادامی که وارد قلمرو توافق طرفین نشده و جزئی از عقد در نیامده است، تأثیری در عقد ندارد ولو اینکه طرف قرارداد از وجود آن اطلاع داشته باشد؛ مثلاً کسی که خانهای اجاره می‌کند لازم نیست نیت و انگیزه خود را از اجاره به مؤجر بگوید، ولی هرگاه آن را بگوید یا به طور ضمنی بر آن توافق شود مطابق ماده ۲۱۷ باید مشروع باشد، در غیر این صورت عقد اجاره باطل خواهد بود. چنان که خانهای را



بدیهی است چنین وضعیتی هنگامی پیش می‌آید که هر دو طرف با آگاهی از واقعیت امر وارد یک قرارداد نامشروع شده باشند. از این‌رو، خسارات حاصل از یک قرارداد نامشروع به هیچ‌وجه قابل جبران نیست و حتی اگر نص خاصی در این مورد وجود نداشته باشد، می‌توان تنها به استناد اصول و قواعد عمومی مسئولیت مدنی، بطلان این‌گونه قراردادها را اعلام کرد.

ثانیاً، با توجه به ماده ۶۵۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «قمار و گروبنندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است»، جبران خسارت ناشی از قراردادهایی که علت بطلانشان عدم مشروعیت جهت است، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا وقتی نتوان در خصوص اجرای مفاد قرارداد نامشروع از مساعدت قضایی بهره‌مند بود، به طریق اولی برای اخذ خسارت نیز نمی‌توان طرح دعوا کرد. به دیگر سخن، هدف قانون‌گذار از وضع ماده مزبور این بوده است که طرفین قرارداد نامشروع را از حمایت‌های قانونی محروم سازد و بدیهی است که این هدف قانون‌گذار در صورتی به طور کامل تحقق خواهد یافت که طرفین قرارداد نامشروع، نه‌تنها برای اجرای مفاد قرارداد بلکه برای اخذ خسارت نیز از حمایت قانونی محروم بمانند.

با توجه به ماده ۳۶۶ قانون مدنی، قاعده این است که فاسد بودن عقد نمی‌تواند دعاوی استرداد عوضین را منتفی سازد. اما همان‌گونه که دیدیم، عقدی که به علت نامشروع بودن جهت، فاسد می‌باشد، از شمول حکم این ماده خارج است. همچنان که در ماده ۶۵۴ قانون مدنی گذشت.

می‌باشد، مغایر با اصول و قواعد عمومی مسئولیت مدنی است. واقعیت این است مواد ۳۳۱ قانون مدنی و ۱ قانون مسئولیت مدنی که قواعد عام مسئولیت مدنی را بیان می‌دارند، مبتنی بر نظریه تقصیر هستند؛ بنابراین، اگر بتوان بطلان قرارداد را مستند به تقصیر یک طرف دانست؛ مانند اینکه یک طرف مال متعلق به غیر را آگاهانه به طرف دیگر که جاهل به واقعیت امر است بفروشد و معامله مزبور با رد مالک باطل شود، در این صورت بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی، مقصر باید خسارت طرف دیگر را جبران نماید. چنان‌که ماده ۲۶۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت».

همچنین ماده ۳۹۱ همان قانون چنین اعلام می‌دارد: «در صورت مستحق‌لغیر برآمدن کل یا بعض از بیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید». بدین ترتیب، هرگاه در بطلان قرارداد هر دو طرف مقصر باشند، در این حالت مسئولیتی متصور نیست؛ زیرا هر یک با اقدام به ضرر خود و مشارکت در تقصیر زمینه تحقق مسئولیت برای طرف خود را از بین برده است.

در قراردادی که به دلیل عدم مشروعیت جهت آن باطل می‌باشد، بی‌گمان هر دو طرف قرارداد مزبور مقصر می‌باشند؛ زیرا همان‌گونه که دیدیم، نامشروع بودن جهت معامله وقتی موجب بطلان است که وارد قلمرو توافق طرفین شده باشد.

«مقصودی که هریک از دو طرف پیش از عقد دارد، وقتی در رابطه او و طرف مقابل مؤثر است که ضمن عقد بیان شود و معامله بر آن مبنا صورت گیرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

از این عبارت به‌روشنی برمی‌آید، جهت نامشروعی باعث بطلان عقد می‌شود که هنگام تشکیل عقد و ضمن ایجاب و قبول بر آن توافق شود. همان‌طور که می‌دانیم «عقد» که در حقوق امروز مترادف با «قرارداد» می‌باشد، یک عمل حقوقی دو جانبه است که با توافق طرفین تحقق می‌یابد. به طور کلی آنچه که اشخاص هنگام تشکیل عقد نسبت به آن توافق کرده‌اند، عناصر متشکله عقد محسوب می‌شوند، نه قبل یا بعد از آن؛ بنابراین جهت نامشروعی که هنگام تشکیل عقد؛ یعنی ضمن ایجاب و قبول یا مدت زمان بسیار کوتاهی پیش از انشای عقد، بر آن توافق شده و در نتیجه جزئی از عقد در آمده است، باعث بطلان عقد است.

۲-۵- خسارت ناشی از بطلان قراردادهای با جهت نامشروع

خسارت ناشی از بطلان قرارداد بر اساس قواعد ضمان قهری قابل مطالبه است. بر این اساس، شاید بتوان گفت که خسارت ناشی از بطلان قرارداد مغایر با مشروعیت جهت معامله نیز قابل مطالبه است؛ زیرا نهاد بطلان در تمامی قراردادهای باطل از ماهیتی یکسان برخوردار است، خواه قرارداد به دلیل عدم مشروعیت باطل باشد خواه به دلایل دیگر. ولی بنا به دلایل ذیل‌الذکر خسارات حاصل از قراردادهایی که به دلیل نامشروعیت جهت باطل هستند غیر قابل جبران است:

اولاً، جبران خسارت ناشی از قرارداد باطلی که عدم مشروعیت جهت، دلیل بطلان آن

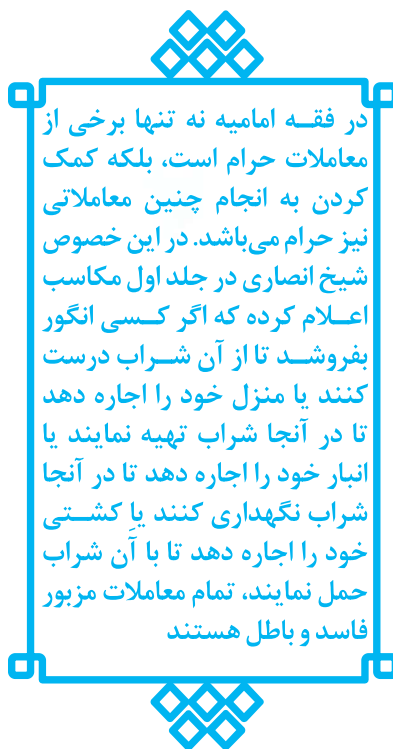
لذا این شبهه ایجاد می‌شود که شاید استرداد اموالی که در اثر عقد نامشروع به دیگری تسلیم شده غیرممکن باشد، همان‌طوری که اخذ خسارت در چنین مواردی غیرممکن است؛ اما ماده ۳۰۱ قانون مدنی این شبهه را از بین می‌برد. به موجب ماده مرقوم «کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است که آن را به مالک تسلیم کند».

بنابراین نه تنها مطالبات ناشی از قمار و گرویندی و سایر اعمال نامشروع قانوناً قابل وصول نیست، بلکه حتی اگر مالی نیز با میل و رغبت پرداخت شده باشد، به استناد ماده مزبور قابل استرداد است (قائم‌مقامی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). از این‌رو گفته شده است: «قمار و گرویندی از مصداق‌های بارز «استفاده بدون جهت است» و نه تنها دعوای مطالبه آن مسموع نیست، اگر مالی پرداخته شده باشد، قابل استرداد است» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۳۰). از آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می‌گردد که ماده ۶۵۴ قانون مدنی ناظر به تعهدات ناشی از عقد نامشروع است و منصرف از استرداد عین می‌باشد. بدین ترتیب، متعهدله عقد نامشروع قانوناً نمی‌تواند متعهد را ملزم به اجرای تعهد نماید، ولی آنچه که به عنوان عوض بین طرفین رد و بدل شده است، بر مبنای قاعده ممنوعیت استفاده بدون جهت قابل استرداد است.

۳- وضعیت حقوقی معامله با جهت نامشروع در حقوق انگلیس

دیدیم که در حقوق ایران، هرگاه جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده و جزئی از عقد درآمده باشد، آن عقد باطل است، خواه به آن تصریح شده باشد خواه

اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و سایر دلایل و قرائن بر آن دلالت نماید.



۳-۱- انواع قراردادهای نامشروع

در نظام حقوقی انگلیس، بر اساس یک قاعده کلی، دادگاه‌ها قراردادی را که موضوع آن نامشروع^(۱) باشد یا به نحوی مخالف با نظم عمومی^(۲) باشد، اجرا نمی‌کنند. در حقوق آن کشور نیز قراردادهای خلاف قانون موضوعه، اخلاق حسنه و نظم عمومی از مصادیق قراردادهای نامشروع به شمار می‌آیند (Treitel, 2003: 429). باین‌حال، تمام مصادیق قراردادهای نامشروع در دو گروه به نام‌های قراردادهای مربوط به ارتکاب عمل خلاف قانون و قراردادهای خلاف نظم عمومی قرار گرفته‌اند؛ زیرا اخلاق حسنه در داخل گروه قراردادهای خلاف نظم عمومی قرار گرفته و از مصادیق آن محسوب می‌شود (Treitel, 2003: 430). البته باید توجه داشت که منظور از

عدم مشروعیت موضوع معامله در حقوق انگلیس معادل عدم مشروعیت جهت معامله در حقوق ایران می‌باشد. پرونده‌های قضایی مربوط به عدم مشروعیت مؤید همین مطلب هستند. در پرونده شرکت کشتیرانی اس تی جان علیه شرکت با مسئولیت محدود جوزف رنک^(۳) مالک کشتی در حالی که یک سری قرارداد حمل کالا را اجرا می‌کرد، به دلیل اضافه بار زدن بر کشتی‌اش مرتکب تخلف قانونی شد. دولین جی^(۴) رأی داد که با این همه وی مستحق کرایه است؛ زیرا هدف قانون ممانعت از اضافه بار زدن است نه ممنوع ساختن قراردادها. این هدف با جرمه نمودن تأمین می‌شود، نه اینکه مالک کشتی را در نتیجه بی‌اعتبار ساختن قراردادهای حمل، در معرض ضرر مالی اضافی قرار دهد. ادعا می‌شود که این رویکرد نباید محدود به مواردی بشود که تخلف قانونی است (Treitel, 2003: 429).

۳-۲- استثنائات قاعده بطلان قرارداد نامشروع

هرچند بر اساس یک قاعده کلی ضمانت اجرای قراردادهای نامشروع در حقوق انگلیس همانند حقوق ایران، بطلان و عدم قابلیت اجرای قرارداد است، ولی در نظام حقوقی انگلیس استثنائاتی بر این قاعده وارد است؛ از جمله اینکه در خصوص امکان اجرای چنین قراردادهایی بین اشخاص مقصر و اشخاص فاقد تقصیر فرق قائل شده‌اند. طرف مقصر نمی‌تواند برای اجرای قرارداد نامشروع طرح دعوا نماید و در صورت اقامه دعوا، دعوای او مردود اعلام خواهد شد. از این‌رو، شخصی که یک سالن را جهت ایراد سخنرانی کفرآمیز



۳-۳- خسارت ناشی از بطلان قراردادهای با جهت نامشروع

دیدیم که در حقوق ایران جبران خسارت ناشی از قراردادهایی که علت بطلانشان عدم مشروعیت جهت است، امکان پذیر نیست، ولی عوضی که پرداخت شده است قابل استرداد است. حال باید دید که در حقوق انگلستان وضعیت بر چه منوال است؟ بر اساس یک قاعده کلی ضمانت اجرای قراردادهای نامشروع در حقوق انگلیس همانند حقوق ایران، بطلان و عدم قابلیت اجرای قرارداد است که شرح آن رفت. هرچند دادگاه‌ها به قراردادهای نامشروع ترتیب اثر نمی‌دهند، ولی ممکن است بخواهند بر اساس برخی مبانی در راستای جبران خسارت طرف بی‌گناه و استرداد عوضی که پرداخت شده است، گام بردارند، به طوری که در دعوای شلی علیه پوداک رأی صادر شد که طرف یک قرارداد غیرقانونی می‌تواند خسارت ناشی از توصیف غیرواقع همراه با سوءنیت را مطالبه کند. هرگاه بعداً مشخص شود قرارداد نامشروع بوده است، دادگاه می‌تواند در جهت حمایت از طرف بی‌گناهی که متحمل خسارت شده، اقدام نماید (McKendrick, 2003: 344).

با این حال، در اکثر مواقع طرفین از نامشروع بودن قرارداد آگاه هستند. به بیان دیگر جهت نامشروع وارد قلمرو قصد مشترک طرفین شده است، در چنین مواردی نه تنها خسارت وارده قابل مطالبه نیست، بلکه برخلاف حقوق ایران، استرداد عوض نیز غیرممکن است. غیرقابل مطالبه بودن خسارت و عدم امکان استرداد عوض در قراردادهای نامشروع به عنوان قاعده کلی در حقوق انگلیس تلقی می‌شود (Bell, 1991: 829).

او تعهد شده بود، طرح دعوا نماید؛ زیرا در چنین مواردی اجرای قرارداد ضرورتاً یا منجر به نقض قانون می‌شود و یا مخالف با نظم عمومی است (Treitel, 2003: 484).

با این وجود، در خصوص اشتباه و یا جهل موضوعی، حق چنین شخصی برای اجرای قرارداد در بعضی موارد مسموع و در برخی دیگر مردود اعلام شده است. اما باید توجه داشت در موردی که حق او برای اجرای قرارداد مردود شناخته شده، جبران‌های دیگری برای وی تدارک دیده شده است (Treitel, 2003: 485).

نکته قابل توجه این است که بر اساس رویه این کشور، علم خواهان به نیت و انگیزه نامشروع، دلیل بر سوءنیت وی می‌باشد، مشروط بر اینکه علم وی بتواند به همراه انگیزه و هدف دیگری از انجام قرارداد، جهت نامشروع قرارداد را تشکیل دهد؛ برای مثال در پرونده «پیرس علیه بروکس»^(۶) دعوای خواهان مبنی بر مطالبه اجاره بهای کالسکه‌ای که به یک روسپی اجاره داده شده بود، مردود اعلام شد؛ زیرا علم خواهان به نوع استفاده خوانده از کالسکه، جهت نامشروع عقد اجاره را تشکیل می‌داد. اما در پرونده «بوری علیه بونت»^(۷) دادگاه رأی داد که صرف علم خواهان به روسپی بودن خوانده و امکان استفاده از آن در جلب مشتری نمی‌تواند دعوای او را مبنی بر مطالبه قیمت لباس، غیرقابل استماع کند (Cheshire & Fifoot, 1971: 656). در این پرونده، هر چند خواهان علم به روسپی بودن خوانده داشت، ولی این علم جهت نامشروع قرارداد را تشکیل نمی‌داد.

اجاره می‌کند، نمی‌تواند برای در اختیار گرفتن سالن طرح دعوا نماید یا کسی که ملکش را با نیت مجرمانه اجاره می‌دهد، نمی‌تواند برای اجاره‌بها اقامه دعوا کند و یا مالک یک کالسکه که عامدانه به یک روسپی اجازه می‌دهد که برای مقاصد روسپی‌گری خود از آن استفاده کند، نمی‌تواند برای اجاره‌بها طرح دعوا کند. همچنین طرف مقصر نمی‌تواند با اجرای قرارداد به صورت غیرمستقیم از رعایت مقررات اجتناب نماید. به این ترتیب، دادگاه از اجرای حکم دآوری راجع به یک قرارداد نامشروع خودداری خواهد کرد (Treitel, 2003: 481).

اما طرف بی‌تقصیر وضعیت متفاوتی دارد و برخلاف شخص مقصر می‌تواند از مساعدت قضایی برخوردار گردد. البته باید توجه نمود که بی‌تقصیری ممکن است ناشی از اشتباه یا در اثر جهل باشد و در هر دو صورت، اشتباه و جهل یا حکمی است یا موضوعی که احکام این دو مورد با هم متفاوت می‌باشد (Treitel, 2003: 484). در موردی که بی‌تقصیری شخص ناشی از اشتباه حکمی یا جهل به قانون است، به چنین شخصی حق اجرای قرارداد نامشروع داده نمی‌شود. یک مثال می‌تواند به فهم این مسئله کمک کند. در پرونده «ناش علیه شرکت با مسئولیت محدود حمل و نقل استیونس»^(۸) «الف» موافقت کرد که «ب» جواز حمل کالاها را که به نام «الف» اخذ شده بود، به نام خودش مورد استفاده قرار دهد. در این قرارداد، «الف» دارای حسن نیت بود، ولی مطابق قانون، هر دو طرف به لحاظ کیفری مسئول بودند. دادگاه رأی داد که «الف» نمی‌تواند برای دریافت پولی که بر اساس این قرارداد نسبت به

برآمد

- ۱- در فقه امامیه اگر جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین قرارداد شده باشد؛ اعم از اینکه تصریح شده یا بر آن توافق ضمنی شده باشد، موجب بطلان معامله است و در این مسئله اختلافی بین فقها وجود ندارد.
- ۲- در حقوق ایران، ماده ۲۱۷ قانون مدنی جهت نامشروع را هنگامی موجب بطلان معرفی کرده که صریحاً در قرارداد آمده باشد، اما با توجه به فقه امامیه که حقوق مدنی ریشه در آن دارد، باید توافق ضمنی بر جهت نامشروع را هم از موجبات بطلان عقد دانست و بر این اساس، در صورتی که اوضاع و احوال حاکی از آن باشد که جهت نامشروع وارد قلمرو توافق طرفین شده است، قرارداد باطل است و منظور ماده ۲۱۷ قانون مدنی نیز از واژه «تصریح» به همین معنی است.
- ۳- در حقوق ایران، خسارات حاصل از یک قرارداد نامشروع به هیچوجه قابل جبران نیست، اما آنچه که به عنوان عوض بین طرفین رد و بدل شده است بر مبنای قاعده ممنوعیت استفاده بدون جهت قابل استرداد است.
- ۴- بر اساس یک قاعده کلی ضمانت اجرای قراردادهای نامشروع در حقوق انگلیس همانند حقوق ایران، بطلان و عدم قابلیت اجرای قرارداد است، ولی در نظام حقوقی انگلیس استثنائاتی بر این قاعده وارد است؛ از جمله اینکه در خصوص امکان اجرای چنین قراردادهایی بین اشخاص مقصر و اشخاص فاقد تقصیر فرق قائل شده‌اند. در موردی که بی‌تقصیری شخص ناشی از اشتباه حکمی یا جهل به قانون است، به چنین شخصی حق اجرای قرارداد نامشروع داده نمی‌شود. با این حال، در خصوص اشتباه و یا جهل موضوعی، حق چنین شخصی برای اجرای قرارداد در بعضی موارد مسموع و در برخی دیگر مردود اعلام شده است. اما باید توجه داشت در موردی که حق او برای اجرای قرارداد مردود شناخته شده، جبران‌های دیگری برای وی تدارک دیده شده است.
- ۵- در حقوق انگلیس، در مواردی که طرفین از نامشروع بودن قرارداد آگاه هستند، نه تنها خسارت وارده قابل مطالبه نیست، بلکه برخلاف حقوق ایران، استرداد عوض نیز غیرممکن است. غیر قابل مطالبه بودن خسارت و عدم امکان استرداد عوض در قراردادهای نامشروع به عنوان قاعده کلی در حقوق انگلیس تلقی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۷- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی- قواعد عمومی قراردادهای، ج ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳
- ۸- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴
- ۹- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸
- ۱۱- میرزای نائینی، منیه الطالب، ج ۱، قم: بی‌نا، ۱۳۷۳ ق
- ۱۲- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م
- 11- Bell, B. **French Law of Contract**, Oxford University Press, 1991
- 14- Cheshire & Fifoot, **Law of Contract**, London: M.P. Furmston, 1971
- 15- Mckendrick, Ewan, **Contract Law**, London: Macmillan Press Ltd, 2003
- 16- Treitel, G.H. **The Law of Contract**, London: Maxwell & sweet, 2003
- 1- Illegal
- 2- Public policy
- 3- St John Shipping Crop v. Joseph Rank Ltd
- 4- Devlin J.
- 5- Nash v. Stevenson Transport Ltd
- 6- Pearce v. Brooks
- 7- Bowry v. Bonnet

فهرست منابع

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸
- ۲- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵
- ۳- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، ج ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب-سه جلدی، ج ۱، قم: انتشارات دهقانی، ۱۳۷۴
- ۵- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، ج ۱، تهران: مجد، ۱۳۸۰
- ۶- شهیدی، مهدی، حقوق قراردادهای و تعهدات، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۴